

میگویند که از صاحب‌دل فراوان سخن می‌ورد. این صاحب‌دلان چه افرادی هستند ؟

---

همه در سینه دل دارند منظور مولانا اینست که دل بیکرانه است جایگاه خداوند است و صاحب‌دل یعنی کسی که به خویشتن خود رسیده است ، به باطن خود رسیده است آنچه بیرون دیده میشود سایه دل و بازتاب دل از خورشید حق میباشد .

هر دلی را نمیشود دل گفت دلی که تابع سایه خودست که دل نیست دل آن آینه است که در مقابل خورشید وجود الهی ایستاده و نور حق را بازتاب می‌دهد وقتی دریچه نور حق به دلی باز شد و دل تابناک نشد این دل کور است و حقایق را نمی‌بیند

نه دل اندر صد هزاران خاص و عام - در یکی باشد کدامست آن کدام.

صاحب‌دلان نادرند و بقیه ریزه دل هستند این ریزه را به دریا وصل کن تا کوهی شود .

آن دلی کو عاشق مالست و جاه - یا زبون این گل و آب سیاه

یا خیالاتی که در ظلمات او - می‌پرستدشان برای گفت و گو

دل نباشد غیر آن دریای نور - دل نظرگاه خدا وانگاه کور.

بیرون سایه ماست اصل دل است آدمی دنبال سایه خود است سایه تابع ماست ما سایه را تولید کردیم مهم این است که بدانیم سایه چگونه پدید می‌آید لذت چگونه لذت میشود